



بسم الله الرحمن الرحيم

حکم امر به معروف و نهی از منکر در اجتهاد یا تقلید

در مباحث گذشته گفتیم که دومین شرط از شرایط مأمور و منهی، منجز بودن تکلیف برای مأمور و منهی و عدم معذوریت او بود. یکی از این موارد، تفاوت آمر و مأمور و یا ناهی و منهی در اجتهاد یا تقلید است، به این معنا که کاری انجام می‌پذیرد که نظر آمر و مأمور یا ناهی و منهی، پیرامون معروف و منکر بودن آن متضاد است. مأمور و منهی این را حرام یا واجب نمی‌داند و به این دلیل این را مرتکب می‌شود یا ترک می‌کند. صورت معکوسش هم هست که بعداً بحث می‌کنیم.

فرض کنید آمر نماز جمعه را واجب تعیینی می‌داند؛ ولی شخص مقابل نماز جمعه نمی‌آید و از نگاه او اجتهاداً یا تقلیداً ترک واجب است و یا شطرنج بازی می‌کند و بردوباخت در آن نیست و این شخص که آمر یا ناهی است، آن را حرام می‌داند، ولی طرف مقابل اجتهاداً یا تقلیداً حرام نمی‌داند. این صورت اول است که جلسه قبل شروع به بحث کردیم.

قسم اول: حکم امر به معروف و نهی از منکر در اجتهاد یا تقلید باطل

گفتیم: یک صورت این است که این تقلید یا اجتهاد او ناصواب و باطل است؛ چه خودش توجه دارد و چه توجه ندارد. اینجا بعید نیست بگوییم که هم اطلاعات قاعده ارشاد که سابق بحث کردیم و هم اطلاعات امر به معروف و نهی از منکر این را می‌گیرد و از این انصرافی ندارند. مصداقش است. این شخص مرتکب خلافتی می‌شود و مطابق با وظیفه او نیست ولو خودش توهمی هم دارد. در این صورت گاهی مبانی دستش است ولی استفراغ وسع و مقدمات را ندارد و می‌گوید: نظرم این است.

این صورت اول، اعم از اینکه بداند و کاملاً متوجه باشد که کارش خلاف است، ولی مستند به آن می‌کند، این مصداق واضح شمول ادله امر به معروف و نهی از منکر است. شق دیگر صورت اول این است که خودش غفلت دارد و بی‌توجه است؛ ولی درواقع کارش منطبق با وظیفه‌اش نیست و روش اشتباهی دارد. هر دو شق این صورت اول جای امر به معروف و نهی از منکر است. شق دوم علاوه بر امر به معروف و نهی از منکر، جای ارشاد هم است؛ چون او



الآن جاهل است و واقعیت را در حوزه تکالیف خودش نمی‌داند. ادله ارشاد قطعاً او را می‌گیرد. باید او را ارشاد کرد که این تقلید یا اجتهاد، اشتباه است.

شمول ادله امر به معروف و نهی از منکر هم بعید نیست؛ زیرا همان‌طور که قبلاً گفتیم ما بیشتر به انصراف تمسک می‌کردیم و این انصراف هم در اینجا وجود ندارد. راه اشتباهی می‌رود؛ چه خودش توجه دارد ولی تجاهل می‌کند یا توجه ندارد. هم ادله ارشاد این را می‌گیرد و هم ادله امر به معروف و نهی از منکر و وجهی برای انصراف یا عدم شمول اینجا نیست.

س:؟؟؟

ج: فرض اول این است که تقلید و اجتهادش روی اصول انجام نشده است و آن فرض بعدی است. قسم اول این است که روش و منهج غلط است و استفراغ وسع نکرده است. نظر خودش هم طوری است که می‌شود او را متوجه اشتباهش کرد. این اجتهادی که الآن می‌گوییم، پایه‌اش خراب است و این غیر از اختلاف آرائی است که روی مبانی علی‌الاصول درست آمده است؛ اما او می‌گوید: استظهار غلط است یا مبنای توثیق ما با شما متفاوت است. این در قسم دوم می‌آید. قسم اول آنجایی است که پایه خیلی ویران است و دو حالت داشت. اینجا به نظر می‌آید باید اقدام بکند و وجهی برای عدم اقدام ندارد.

س:؟؟؟

ج: به ذهن بنده می‌آید که می‌شود به خود مبنا هم ارجاع داد؛ یعنی اصل استفراغ وسع را انجام نداده است. الآن هم گاهی در این روشنفکران پیدا می‌شود. حدیث و روایت را ندیده و فقط یک آیه دیده و می‌گوید: این آیه این را می‌گوید. نظر ما هم این‌گونه چیزی است. اینجا عملاً دو منکر وجود دارد. اینکه منکر استقلالی است یا نفسی و یا غیر نفسی، آن را در اجتهاد و تقلید بحث می‌کنیم. خود اینکه بدون استفراغ وسع می‌گوید: نظرم این است، این غیر از آنجایی است که استفراغ وسع را انجام داده، اما مسیرش نظری است که من درست نمی‌دانم.

بنابراین بعید نیست که در هر دو قسم صورت اول، اقدام برای اصلاح طرف مقابل واجب باشد. مقصود از هر دو قسم این است که یا خودش توجه دارد که این کار خلاف وظیفه‌اش است و یا توجه ندارد، اما واقعاً خلاف روال و مشی صحیح در حرکت اجتهادی یا تقلید است. تقلید که می‌خواهد بکند، باید معلوم بشود که چه کسی اعلم است، بنا بر اینکه اعلمیت شرط باشد. راه تشخیص اعلمیت هم چند چیز است که او این‌ها را طی نکرده و همین‌طوری



می‌گوید: دلم می‌خواهد از او تقلید کنم یا مثلاً ظن به این دارد و عمل می‌کند. باید جلوی این را گرفت. هم اصل کارش و هم اینکه خلاف می‌کند.

قسم دوم: حکم امر به معروف و نهی از منکر در اجتهاد یا تقلید صحیح

قسم دوم این است که اجتهاد یا تقلید او بر اساس روش درستی است، ولی مجتهد دیگر نظر او را صحیح نمی‌داند. یکی می‌گوید: شطرنج جایز است و دیگری می‌گوید: جایز نیست. یکی می‌گوید: نماز جمعه واجب تخییری است و دیگری می‌گوید: واجب تعیننی است و قس علی‌هذا مواردی که دو مجتهد نظر متفاوتی دارند. تفاوت نظر دو مقلد از دو مجتهد هم اقسامی دارد که در دو مجتهد بیان می‌کنیم.

در اینجا من به لحاظ حجج شرعی که دارم، این کار را حرام می‌دانم، ولی او بر اساس مسلک و روش صحیح اجتهادی که مطابق با قواعد عقلایی و شرعی است، جایز می‌داند ولو به‌واقع نرسیده است. اینجا جای وجوب ارشاد یا امر و نهی است یا نه؟ این خیلی مسئله مهمی است. اگر کسی بگوید: اینجا جای ارشاد یا امر و نهی است، معنایش این است که هر مجتهدی وقتی می‌بیند یک مجتهدی نظر دیگری دارد، باید تلاش خودش را بکند تا نظر او را عوض کند؛ البته در صورتی که احتمال تأثیر بدهد و مقدور او هم باشد. آیا باید این کار را انجام بدهد یا نه؟ ما یک نصف روز با یکی از دوستان بیرون شهر رفتیم و آن روز دو بحث مطرح شد. در یک بحث ایشان نظر بنده را عوض کردند و در بحث دیگری بنده نظر ایشان را عوض کردم. در بین مجتهدین این یک فرضش است. آیا این واجب است یا واجب نیست؟ این بحث مهمی است.

احتمالات حکم امر به معروف و نهی از منکر در اجتهاد یا تقلید صحیح

اینجا دو احتمال وجود دارد:

۱- وجوب امر به معروف و نهی از منکر

وقتی مجتهدی نظری می‌دهد که از دید من خللی دارد ولو او راه اجتهادی را طی کرده است، باید ارشاد کرد. در عمق که نگاه کنیم اجتهاد این درواقع اجتهاد خطایی است، اما مرز بین صورت اول با این صورت خیلی تعیین‌کننده قطعی نیست؛ برای اینکه اینجا هم درنهایت او آن را خطا می‌داند و می‌گوید: این اجتهادش درست نیست؛ یا به



خاطر اینکه مثلاً استظهار یا مبنای اصولی‌اش درست نیست؛ بنابراین این یک منکر است که انجام می‌گیرد و تشخیص و کار او هم کار اشتباهی است. دو کار اشتباه است یا لااقل یک کار اشتباه است که این عمل را انجام می‌دهد. این خلاف است و باید تذکر بدهد.

از دید او اصل نظر دادنش خلاف است. مجتهد وقتی نظر می‌دهد درواقع می‌گوید: حکم خدا این است. این استنادش به خدا خلاف است. از نظر عملی و تکلیفی خلاف نکرده، ولی در مقایسه واقع خلاف است. بر اساس نظرش نماز جمعه نمی‌آید؛ چون تخیری می‌داند. این یک وجه است؛ بنابراین اطلاعات هم اصل آن افتا و اسنادش و هم این عملی که انجام می‌گیرد، هر دو را شامل می‌شود.

س:؟؟؟

ج: آمر بر اساس حجج شرعی اطمینان دارد. طرف مقابل هم همین‌طور است. لذا او هم باید اقدام کند. نتیجه این دو این می‌شود که باید بحث کنند.

س:؟؟؟

ج: آن تفاوت دارد؛ چون ممکن است دیگری نظری دارد که بااحتیاط موافق است، در این صورت تکلیف پیدا نمی‌کند، ولی این بااحتیاط موافق نیست؛ پس تکلیف پیدا می‌کند. این تفاوت‌های ریز هم پیدا می‌کند. ولی آنجایی که می‌بینید طرف کاری بر اساس اجتهادی که از دید او درست نیست و خلاف احتیاط هم است انجام می‌دهد، باید ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر کند. اگر مطابق احتیاط باشد، لازم نیست، حکم الزامی و مورد ابتلا است و خلافی نیست. البته اگر در آن اسناد و افتا وجود داشته باشد، طبعاً طرفینی است و هر دو مصداق دارد.

بنابراین وجه اول در صورت دوم که تفاوت اجتهادها است و اجتهاد هم را قبول ندارند، این است که بگوییم: اطلاعات اینجا است و اگر احتمال تأثیر می‌دهد، باید امر به معروف و نهی از منکر کند. غالباً به این سادگی نمی‌شود مجتهدی را برگرداند ولی اگر احتمال تأثیر می‌دهد، باید اقدام بکند. طرفینی هم است و باید دو طرف اقدام کنند.

س:؟؟؟

ج: بله ولی در قسم آخر که معذوریت بود گفتیم: انصرافی داریم که یک جاهایی وجود دارد و کلی نیست.

۲- عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر



در وجه مقابل هم ممکن است کسی استدلالاتی بیاورد و بگوید: اینجا ارشاد یا امریه معروف و نهی از منکر از باب مثلاً انصراف لازم نیست و به طور خاص در باب اجتهاد از این حیث که سیره عقلاییه بر این است که دو نظر متفاوت که روی اصول عمل کرده است، لازم نیست نظر همدیگر را تغییر بدهند.

گویا اولاً سیره عقلاییه وجود دارد که الزامی نیست. شاید سیره متشرعه هم در زمان ائمه (علیهم السلام) وجود داشته باشد که الزامی بر تغییر نظر دیگری وجود ندارد. علاوه بر این سیره شاید مجموعه متفاهم از روایات هم این باشد. کسی که عارف به احکام است، طبق وظیفه خودش عمل می کند. به ذهن کسی نمی آید که یک مجتهدی موظف باشد به اینکه نظر دیگری را که طبق عقیده او خلاف انجام می دهد عوض کند. این متفاهم و مرتکزی که ریشه در سیره های عقلاییه، متشرعه و احیاناً متفاهم روایات دارد، انصراف را درست می کند و می گوید: این ادله اطلاق ندارد که اینجا را بگیرد و تغییر نظر دادن وجهی ندارد.

س:؟؟؟

ج: وجوب که ندارد. بعداً بحث می کنیم همه جاهایی که وجوب ندارد، گاهی جواز می شود و گاهی حتی ممکن است حرمت بشود. در مورد استحباب هم باید تأمل کرد. ممکن است بگوییم: تلاش هر چه بیشتر برای رسیدن به حق باشد. این دو احتمال است که اینجا وجود دارد. بنده خیلی قاطع نمی توانم بین این ها داوری نهایی انجام بدهم.

س:؟؟؟

ج: موارد استثناء را مفروض می گیریم. اگر امر اجتهاد در یک بحث بسیار مهمی است که دماء و نفوس در آن مطرح است، آنجا بعید نیست. آن استثنائات قاعداً مشمول این وجوب هستند. بحث ما در حالت های طبیعی است. به نظر می آید احتمال دوم اولی باشد؛ یعنی اذهان متشرعه و فضای اجتهادی آن گونه نیست که در هر مسئله ای و هر جایی باید مجتهدی تلاش مطابق با ضوابط انجام بدهد که نظر دیگری را تغییر دهد؛ گرچه این رجحان را دارد که تلاش برای رسیدن به واقع است و هر چه بیشتر باشد بهتر است؛ ولی وجوب از باب ارشاد یا امریه معروف و نهی از منکر خیلی واضح نیست. این یک حالت از صورت دوم است.



حکم امر به معروف و نهی از منکر در تقلید

حالت‌هایی هم مربوط به مقلدین است: مثلاً تساوی در مجتهد بوده است و مخیر بوده که از این مجتهد تقلید کند یا از دیگری. حال تقلید از کسی کرده که می‌گوید: نماز جمعه تعیینی نیست و شطرنج بدون برد و باخت جایز است. در اینجا مقلد دیگر که نظر مرجع تقلیدش مخالف با آن است ممکن است بتواند این مقلد را امر به معروف و نهی از منکر کند تا با نظر او هم سازگار شود. در اینجا هم الکلام الکلام و ممکن است بگوییم: اطلاعات این را می‌گیرد؛ ولی بعید نیست بگوییم: در این گونه موارد هم ارتکازات مستفاد از سیره‌ها اقتضا می‌کند که وظیفه اینجا به نحو الزامی و وجوبی نیست. همان دو وجه در اجتهاد به نحوی در این حالت‌های تقلیدی هم هست؛ ولی در حالت اجتهاد قوی‌تر است.

س:؟؟؟

ج: نکته استثنا را گفتیم. در جاهایی که فتوایی مستلزم هتک مذهب یا قتل نفوس است، آنجا از مواردی است که حتماً باید تلاش انجام بگیرد. بحث ما در حالت‌های عادی است. اگر تبعات سنگین دارد باید انجام بدهد و آن جزء استثنائات است.

س:؟؟؟

ج: این بحث دو مجتهد و دو مقلد است. بحث امام (علیه السلام) که واقع را می‌بیند بحث دیگری است و موضوعش با بحث ما فرق دارد. آنجا اگر شرایط فراهم باشد، امام (علیه السلام) حتماً باید انجام بدهد.

س:؟؟؟

ج: وظیفه ما بیان واقع است الا در مواردی خاص. بحث ما بحث اجتهاد است. وظیفه امام (علیه السلام) بیان واقع است. مبنای ما هم در بیان واقع، مراجعه به روایات و سایر منابع است. در هر صورت ما الآن مناسبات مجتهد با مجتهد دیگر را بحث می‌کنیم.

فقه «الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» کار زیبایی است که آقای حیدر حب الله نوشته است. از خیلی‌ها وسیع‌تر بوده و مخصوصاً مسائل جدید را مطرح کرده است. ایشان آنجا تلاش کرده برای اینکه برای این بحث ضابطه‌ای بگذارد. ضابطه‌ای که آورده‌اند می‌گوید: آنجایی که حق الناس باشد، استثنا است و باید احتیاط کرد. این



جای بحث دارد. این هم قسم دوم بود که شقوقی دارد. ما در هر قسم شقوقی را گفتیم. بیش از این هم می شود شقوقی مطرح کرد.

قسم سوم: حکم امر به معروف و نهی از منکر در بدعت

صورت سوم بحث بدعت است. گاهی ممکن است چیزهایی بدعت به شمار بیاید. در این صورت نه تنها جای ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر است، بلکه قاعده مبارزه با بدعت را هم داریم که مکمل قواعد ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر است. مبارزه با بدعت در چارچوب های امر به معروف و نهی از منکر قرار نمی گیرد و بحث دیگری است.

زمان رضاخان آخوندی بوده که در شعر قسم می خورد به اینکه حجاب جزء شریعت نیست. می گفت: این اجتهاد من است. این بدعت به شمار می آید ولو اینکه او خودش معذور باشد. البته اینکه «بدعت چیست؟» آقای حیدر حب الله در این کتاب بحث مفصلی کرده و ما چون آن را قاعده جدایی خواهیم کرد در آینده به آن می پردازیم. خیلی بحث پیچیده ای است که بدعت را چگونه تشخیص بدهیم؟ و واقعیت بدعت چیست؟ که در جای خودش بحث می شود؛ ولی کبروی آن این است.

اگر چیزی بدعت باشد، اطلاعات ادله ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر بعید نیست بگیرد و ادله خاصه داریم. فتاوی نادر و شاذ هم با بقیه فتاوا فرقی نمی کند. بله اگر به سر حد بدعت و چیزهایی از این قبیل برسد یا عناوین دیگری که اشاره شد، برسد داستانش متفاوت است.